



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آفتاب شہین

حضرت آیت اللہ العظمیٰ صافی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۶	همای سعادت
۲۰	نور سرمد
۲۳	سلطان عشق
۲۶	روز عاشورا
۲۹	بزم عشاق
۳۴	محراب حضور
۳۸	پیام حسین
۴۲	انقلاب محرم
۴۵	آفتاب مشرقین
۴۹	سید خوبان
۵۱	اربعین شهیدان
۵۴	غلام و شاه
۶۱	سفر عشق
۶۳	بانوی کربلا
۶۶	بانوی ستوده
۶۹	قهрман صبر
۷۱	درباره مرکز

آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آفتاب مشرقین : دفتر شعر عاشورایی / آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

وضعیت ویراست : ویراست دوم

مشخصات نشر : قم: مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۹

مشخصات ظاهری : ۶۵ ص.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۳۸۰۳۹

ص : ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (أَبَدًا) مَا بَقِيَتْ

وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

ص: ٣

فهرست

ص: ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

داستان پرشور و سوزان کربلا بزرگ ترین حادثه تاریخ انسانی است که جهانی شگفتی و هیجان را در جان انسان های پاک بر می انگیزد و عمیق ترین سوز و گداز را به همراه دارد.

کربلا- یادآور فجیع ترین صحنه خونین و اسف انگیزی است که به دست جنایتکارانی درنده خو انجام گرفت و در طی آن فاجعه، بهترین فرزندان پیامبر و عترت رسول الله با جگرخراش ترین وضع به خاک افتاده و به خون غلطیدند.

حادثه عاشورا نشانگر عالی ترین مظاهر صبر، ثبات، پایداری، سماحت و کرامت نفس انسانی است که در آن اوج اعتلای روح و جان آدمی به وسیله سلاله های پاک و بی نظیر انسانی ترسیم یافت.

کوتاه سخن آنکه جریان عاشورا حماسه جاودانه ای است که رشادت و جلادت را مفهوم بخشید، آشتی ناپذیری حق با باطل را به اثبات رساند و با مرکب خون به امضا رسانید.

امام حسین علیه السلام و یاران باوفا و فداکار او در یک نیم روز، اصطلاح پیچیده فناء فی الله و بقاء بالله را عملاً تفسیر

و تبیین کردند و متفکران، اندیشمندان و تحلیلگران را از این ایضاح و روشنگری مبہوت و حیران ساختند.

ماهیت این انقلاب و حماسه، خود خاصیت جاودانگی دارد که از روح عبودیت و چشم پوشی از ما سوی الله در حدّ بی نهایت برخوردار است؛ در عین حال، انسان ها نیز موظفند که در احیا و ابقای آن از پای ننشینند.

بر این اساس از آغاز این رویداد بزرگ، این طوفان عظیم و این حرکت سیال و موج افکن، گروه های مختلف برای حفظ و بزرگداشت آن، تلاش کردند و همه آنان بر گردن انسانیت حق دارند و طبعاً هر یک از آنان از اجر و ثواب فراوان الهی برخوردار خواهند بود.

مورخان و ضبطکنندگان حوادث، سیره نویسان، مقتل نویسان، اهل رجال، محققان و تحلیل گران تاریخ و رویدادها، واعظان، مداحان، و شاعران همه و همه خدمت کرده اند و انسانیت، مدیون خدمات ارزنده آنان می باشد.

در این میان سهم بزرگی برای شاعران است که با اشعار هیجان انگیز خود، احساسات جوامع را به جوش آورده و به تحریک عواطف انسان ها از رهگذر اشعار پر مغز خود پرداخته اند، به ویژه شعر در اثر وزن و آهنگ مخصوصش دارای جذابیت خاصی است و سریع تر به اذهان راه می یابد و در محفظه ضمیر و حافظه ها پایدار می ماند.

برخی از اشعار است، اما صورتی سحر آمیز، یک سره

مستمعان را قبضه می کند و تسخیر می نماید، چونان آوای عشق عاشقان، نوازشگر روح لطیف انسان و مایه ترنم در خلوت هاست. این نوع از اشعار، اشعاری است عالمانه که از ذهن جوشان یک عالم، متفکر و اندیشمند، تراوش کرده مانند اشعار دعبل خزاعی، کمیت، اشعار محمد اقبال لاهوری و اشعار مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کمپانی.

مجموعه ای که پیش روی دارید از همین سنخ اشعار و از همان گروه شاعران یاد شده است. این اشعار از متفکر معاصر و فقیه پر مایه حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ لطف الله صافی است که اشک و خون را با هم عجین کرده و احساس و الهام را در هم آمیخته اند و اینک به مناسبت ایام عاشورا تقدیم دل دادگان امام حسین علیه السلام می شود.

لاَه، ششم محرم ۱۴۱۳

مطابق با شانزدهم تیر ماه ۱۳۷۱

علی کریمی جهرمی

ص: ۹

همای سعادت

حسین! ای همایون همای سعادت

حسین! ای شه ملک صبر و شهامت

فروغی ز نور تو خورشید رخشان

ز دریای جود تو کوثر حکایت

تویی نور چشمان زهرا و حیدر

گل احمر بوستان رسالت

به پا از قیام تو شد پرچم دین

نگون گشت اعلام کفر و ضلالت

رهاندی تو اسلام از چنگ اعدا

فزودیش بر عزّت و بر کرامت

ص: ۱۱

جوانمردی و غیرت و همّت تو
ز ناموس دین کرد الحق حمایت
الا ای ولی خدای یگانه
خداوند اقلیم مجد و جلالت
فدا کردی اندر ره دین و قرآن
جوانان و یاران به کوی شهادت
گذشتی هم از اکبر و هم ز اصغر
ز عباس، آن درّ بحر شجاعت
ز یاران نامی و صحب گرامی
شهیدان شمشیر اهل شقاوت
همه عاشقان وفا و حقیقت
همه رهروان طریق ولایت
همه دشمن ظلم و طغیان و عدوان
همه پیشتازان راه دیانت
شعار همه بود الله اکبر
مرام همه قطع نخل غوایت

بنازم به آن همت عالی تو
به آن صبر و ایمان و آن استقامت
تو اعلام کردی به آزاد مردان
که مرگ است با سر بلندی سعادت
به لطف تو دارند چشم شفاعت
عُصاهِ محبان به روز قیامت
فدای سر انور بی تن تو
که بر نیزه می کرد قرآن تلاوت
به قربان آن کودک شیر خوارت
که تیر ستم کرد او را سقایت
ایا مالک مُلک حُسن و معالی
ایا معدن جود و فیض و سخاوت
از این وضع دوران و از شدت دهر
مرا هست بر در گهت بس شکایت
سخن در جناب تو سربسته گویم
که ابلغ بود از صراحت کنایت

به «لطفی» ببخشی اگر هر دو عالم

نباشد شگفت ای محیط کرامت

نباشد مرا بیم از نار دوزخ

بینی به من گر به چشم عنایت

ص: ۱۴

روان عالم امکان حسین است
جهان بینش و عرفان حسین است
جمال الله و اسم الله اعظم
ظهور اسم «الرحمان» حسین است
به ابراهیم و موسی و مسیحا
ولی صاحب الاحسان حسین است
به زهرا و علی نور دو عین است
به ختم انبیا جانان حسین است
ابوالاحرار و آقای شهیدان
ولی اعظم یزدان حسین است

زبحر قدرت بی انتهای

فروزان گوهر رخشان حسین است

به مُلک عشق و تجرید و توکل

ولی مطلق و سلطان حسین است

خدا را فیض اکمل نور سرمد

دلیل و حجّت و برهان حسین است

به جمع قدسیان در عرش و کرسی

سخن از عزت و شان حسین است

نهان اسم المولی و الحق

عیان باطن قرآن حسین است

در اوج آسمان صبر و ایثار

یگانه اختر تابان حسین است

به ماه و نیر اعظم ضیا بخش

جمال نور افشان حسین است

به رستاخیز فردای قیامت

شفیع معصیت کاران حسین است

ندای دین و اسلام و ولایت

بلند آواز ایمان حسین است

الا ای دردمند خسته زار

دوای درد بی درمان حسین است

به صحرای بلا آن کس که گردید

تنش درخاک و خون غلطان حسین است

به راه حق و حفظ دین توحید

شهید خنجر عدوان حسین است

به میدان ثبات و استقامت

یگانه فارس میدان حسین است

از آن حرّیت و از آن شجاعت

خرد مبهوت و حیران حسین است

به لطف آن که «لطفی» دارد امید

امید قلب مظلومان حسین است

سلطان عشق

هلال ماه محرم ز نو هویدا شد

بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد

بیا که رایت سلطان عشق بر پا شد

بیا که آیت فتح و ظفر هویدا شد

در آ به مکتب حریت و فداکاری

بیا که دین ز قیام حسین احیا شد

شعار باطل و شرک و فساد شد محکوم

بیا که جلوه توحید، عالم آرا شد

اگر که حامی حق و یار قرآنی

بیا که پرچم دین و جهاد برپا شد

ص: ۱۸

به ملک غیرت و جانبازی و اراده و عزم

شهادت کرب و بلا قهرمان دنیا شد

به دشت ماریه از همت بلند حسین

کتاب همت و ایمان و صبر معنا شد

حسین عدل و شهادت، حسین آزادی

فدای دین خدا در هجوم اعدا شد

بزرگ تر سند افتخار انسان ها

به خون پاک حسین شهادت امضا شد

مرام نامه آزادی و حقوق بشر

از آن مجاهدۀ بی نظیر انشا شد

در این جهاد مقدّس، حسین شد پیروز

یزید ننگ بشر گشت و خوار و رسوا شد

یزید کیست؟ هر آن کس که ضد آزادی است

هر آن که دشمن قرآن و آل طه شد

فدای رهبر لب تشنه ای که در ره دین

غریب و بی کس و تنها به سوی هیجا شد

دریغ و درد که در کربلا ز ظلم خسان

جدا سر از تن پاک عزیز زهرا شد

به زیر سم ستوران فتاد جسم حسین

خیام محترم اهل بیت یغما شد

نگشت تابع ظالم که ظلم را کوبید

اگر چه رنج و بلایش فزون ز احصا شد

بنال «لطفی صافی» که روز عاشورا

ز خون پاک شهیدان چو عید اضحی شد

اول محرم الحرام ۱۳۹۶

ص: ۲۰

روز عاشورا

باز صبح روز عاشورا رسید

شورش روز قیامت شد پدید

باز شد بر روی خلق از خاص و عام

مکتب ایمان و ایثار و قیام

مکتب تسلیم و تفویض و رضا

مکتب صبر و گذشت از ما سوا

مکتب قرب و عروج و ارتقا

بینش و آگاهی و فوز لقا

روز عاشورا بود روز خدا

روز احرار است و روز اولیا

ص: ۲۱

روز احمد روز زهرا و علی است

روز فخر هر نبی و هر ولی است

روز عباس و علی اکبر است

روز جانبازان راه داور است

جلوه اش هر دم بود در ازدیاد

روز حق است و نخواهد شد زیاد

نور آن هرگز نخواهد شد خموش

منبع شور و قیام است و خروش

پرچم دین ز آن بود در اهتزاز

امت اسلام از آن سرفراز

شور و شوق شیعیان از کربلاست

نفی استکبارشان از کربلاست

شیعه یعنی شوق، یعنی انتظار

شیعه یعنی ملت امیدوار

شیعه حزب الله و قوم رستگار

آهنین عزم و قوی و استوار

ملتّ توحيد و ايمان متين

پيروان رهبران راستين

حق پرست و حق نهاد و حق مرام

مرتضى را از دل و از جان غلام

دشمن تبغيض و ظلم و قلدرى

جهل و استضعاف و زور و خودسرى

شيعة يعنى پيرو راه حسين

رهروان غزوه بدر و حنين

شير مردان جهاد و اجتهاد

پاكبازان ره خير و سداد

يار مظلومان و خصم ظالمان

هم طراز فرقه كزوبيان

ص: ۲۳

علی ای واقف اسرار هستی

علی ای رهنمای حق پرستی

علی ای شیر یزدان شاه مردان

علی ای عروه الوثقای ایمان

علی ای قاتل شجاعان کفار

علی ای دین حق را سیف تبار

علی ای سرور ارباب عرفان

علی ای صاحب محراب و میدان

تو در مُلک حقیقت پیشوایی

جدا از حق نه ای و حق نمایی

الا ای گوهر بحر ولایت

الا ای زینت عرش امامت

بیا در کربلا ای میر ابرار

بین میزان صبر و اوج ایثار

به بحر خون بین نور دو عینت

شهید خنجر عدوان حسینت

فداکاری بین و پاکبازی

ز دنیا و ز عقبا بی نیازی

در آن دشت پر از اندوه و تشویر

همه خون بود و تیغ و تیر و شمشیر

در آن صحرای محنت بار دلگیر

تن آغشته در خونس به برگیر

در آن میدان پرشور بلاخیز

به آن حلقوم تشنه جرعه ای ریز

قد سروش بین افتاده بر خاک

تنش از زخم دشمن گشته صد چاک

زسوز تشنگی و از قحطی آب

ز اطفال صغیرش رفته بُد تاب

گلوی نازنین شیرخواره

ز تیر حرمله گردیده پاره

به عهد خویش با یزدان وفا کرد

فدا خود در ره دین خدا کرد

گذشت از اکبر و عباس و اصغر

ز قاسم نونهای سبط اکبر

بیا در کربلا از راه احسان

حسینت را بین در چنگِ عدوان

مصیباتش بین کز حد فزون بود

دل از داغ جوانان پر ز خون بود

ولی آن کوه عزم و پایداری

نشد تسلیم با صد زخم کاری

بلی مرد خدا و مرد تصمیم

به خصم حق نخواهد گشت تسلیم

علی ای در گهت را جمله مشتاق

بیا در کربلا در بزم عشاق

بیا در محفل انس شهیدان

بین حال حضور و قرب ایشان

جهاد و همت و صبر و وفا بین

خلوص نیت و صدق و صفا بین

بین ایمان و عزم و استقامت

ثبات و رادمردی و شهامت

حسینت محو ذات ذوالجلال است

در آن غوغا مهتای وصال است

ابوالفضل غضنفر و آن مواسات

کز آن گردید عقل آدمی مات

علی اکبر آن شبه پیمبر

سُرور سینۀ زهرا و حیدر

وفای اهل بیتش بین و انصار

همه اعلام دین ابطال اختیار

همه رزمنده و مرد و تهمتن
همه اخوان صدق و دشمن افکن
گذشته از زن و از مال و فرزند
ز جان خویش در راه خداوند
همه دین پرور و حرّیت آموز
چراغ معرفت در عالم افروز
همه خصم ستمکار و بد اندیش
همه حق پیشه و حق گو و حق کیش
فداکاری آن آزاد مردان
نگهداری نمود از دین و قرآن
پیام هر یک از آنها بود این
نما تا می توانی یاری دین
تحتّیات فزون از حد احصا
ز سوی «لطفی صافی» به آنها

محراب حضور

کربلا! ای کربلا! ای کربلا!

قبله احرار و مردان خدا

پایگاه عشق و جانبازی تویی

مهد ایمان و سرافرازی تویی

سرزمین غیرت و رادی تویی

مطلع انوار آزادی تویی

روشن از تو تا ابد نور هدا

خاک تو چشم ملک را توتیا

کربلا! ای عاشقان را کوه طور

منبع فیضی و محراب حضور

ص: ۲۹

از تو بانگ انقلاب آید به گوش
و از تو خون مرد حق آید به جوش
قهرمانان تو از خُرد و کبیر
در شرافت در فضیلت بی نظیر
خفته در جسم تو هفتاد و دو تن
در بلا و در مصائب ممتحن
مالکان مُلک تسلیم و رضا
صابران بحر اندوه و بلا
باده نوحان از خُم روز الست
جان به کف در راه حق، چون شیر مست
جان فدا کردند و دین را داشتند
در جهان، بذر حمیت کاشتند
کربلا! ای شهر انصار خدا
بارگاه همت و صبر و وفا
پرچم دین از تو اندر اهتزاز
عاشقان را سوی تو چشم نیاز

کربلا! ای وادی لب تشنگان
در ره یزدان به خون آغشتگان
هم چو عباس تو ز اخوان صفا
کس ندیده مرد میدان وفا
کربلا! ای عرش مجد و اعتلا
مشهد قربانی راه خدا
شاه مظلومان، حسین تشنه کام
رهبر خوبان، امام ابن الامام
دید چون دین از اثر افتاده است
وحی قرآن در خطر افتاده است
ظالمان، حاکم به هر شهر و دیار
روز مردم از ستم چون شام تار
کرد بهر حفظ دین حق، قیام
در زمین کربلا بر زد خیام
در رهش از اصغر و اکبر گذشت
از برادرهای نام آور گذشت

جان نثاری کرد و دین را زنده ساخت

رسم مردی و شرف، پاینده ساخت

ظلم و استضعاف را محکوم کرد

روز ظالم را شب مظلوم کرد

ص: ۳۲

پیام حسین

پیام حسین شهید این چنین است
که حرّیت و دین و ایمان قرین است
بیاید با ما به کوی شهادت
که دین، خوار ظلم یزید لعین است
مسلمان بود دشمن ظلم و عدوان
مسلمان، هوادار و سرباز دین است
مسلمان، شجاع و صریح و تواناست
به مال و به ناموس مردم، امین است
بیاید در سایه پرچم دین
کز اشرار و آفات، حصن حصین است

بکوشید در حفظ احکام قرآن
که برنامه برتر و بهترین است
دلیر و فداکار و مردانه خیزید
که اسلام بی یاور و بی معین است
بگیرید تصمیم و دشمن بکوبید
اگر عزم‌تان محکم و آهنین است
به اخلاص کوشید و حق را پرستید
که اخلاص سرمایه سالکین است
بسوزید بنیان کفر و ستم را
اگر ناله و آهتان آتشین است
بگیرید درس فداکاری از ما
که مجد و نجات و ترقی در این است
شدم کشته تا دین حق زنده سازم
مرا این چنین قتل، فتح مبین است
بکوبید مستکبران را که دنیا
خراب از ستم‌های مستکبرین است

نترسید از نخوت و کبر آنان
خدا ناصر و یار مستضعفین است
چرا خفته ای ای مسلمان؟ بپا خیز
که دشمن تو را روز و شب در کمین است
چرا خامشی ای مسلمان که اسلام
گرفتار سر پنجهٔ مفسدین است
ضعیفان، پریشان و محروم و مظلوم
زمین سر به سر طعمهٔ مترفین است
چرا ننگ بر خود پسندی و خواری؟
تو را مُلک عالم به زیر نگیں است
چرا گشته تعطیل، احکام اسلام؟
پر از کفر و از جهل و بدعت، زمین است
به ذلت چو تن داده ای این چنین شد
مسلط به تو ظلم و طغیان و کین است
اگر غیرت و همت هست برجا
چرا خانه ات در کف ملحدین است

بين بر فلسطين كه مانند بُسنى

دچار جنايات مستعمرين است

بزن چنگ بر دامن آل طه

كه عترت چو قرآنِ جبل المتين است

ص: ۳۶

انقلاب محرم

محرم است و جهان پر ز انقلاب شده است

به شیون و غم و اندوه شیخ و شاب شده است

ز بانگ شور برانگیز القیام و جهاد

قلوب اهل ستم اندر اضطراب شده است

ز مکتب کرم و نهضت و عزای حسین

الی الابد به سوی خلق، فتح باب شده است

به مُلک عزت نفس و ثبات و قوت دین

شهید کرب و بلا مالک الرقاب شده است

برای اهل بیت پیمبر کنار شطّ فرات

ز جور فرقه کفار، قحط آب شده است

ص: ۳۷

پیمبر است غمین و علی عزادار است
به روضه، حضرت زهرا در التهاب شده است
مگر حسین ز میدان دوباره بهر وداع
به سوی خیمه گه زینب و رباب شده است
دریغ و درد که از سنگ کینه دشمن
ز خون، محاسن نورانیش خضاب شده است
مگر که حضرت عباس باز از پی آب
برای تشنه لبان پای در رکاب شده است
مگر که اصغر بی شیر خسته مظلوم
به ضرب تیر ستم پیشگان به خواب شده است
مگر یگانه شبیه نبی، علی اکبر
به عزم یاری دین، باز بر عقاب شده است
ز ظلم دشمن دین گر چه روز عاشورا
ز رحم و عدل و شرف، چهره در حجاب شده است
ز قتل سبط پیمبر اگر به ظاهر حال
یزید پست فرو مایه کامیاب شده است

به رگم آل معاویه و یزید پلید

که کیدشان همه بر باد و در تباب شده است

ر بوده است دل خلق را قیام حسین

جهان، مسخر آل ابوتراب شده است

نصیب شیعه آل است روضه رضوان

نصیب ناصیان، لعنت و عذاب شده است

اساس حق و حقیقت همیشه آباد است

بنای ظلم به هر بوم و بر خراب شده است

ظهور جوهر ایمان و استقامت شخص

رهین عزم وی و صبر در صعاب شده است

خموش «لطفی صافی» که در عزای حسین

قلوب اهل ولا از الم کباب شده است

اول محرم الحرام ۱۴۱۰

ص: ۳۹

صلی الله علیک یا مولای یا ابا عبدالله

اشعار ذیل به عنوان زبان حال حضرت سیدالشهداء علیه السلام پس از شهادت، سروده و تقدیم شده است و چون زبان حال آن نخبه عالم آفرینش را فقط نخبگان جهان وجود می توانند بیان کنند و ما به هر زبان هر چه بگوییم اگر با صد زبان هم بگوییم از عهده زبان حال شخصیتی الهی که ملائکه مقرب را حالات و مقاماتش در شگفتی انداخته بر نخواهیم آمد از اینکه این اشعار را به این عنوان عرض می کنیم از صاحبان بصیرت و معرفت، معذرت می خواهیم و با این شعر عذر خود را مقبول می سازیم:

تو را چنانکه تویی هر نظر کجا بیند؟

به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

شافع روز جزایم خامس آل عبایم

من حسین حق پرستم من خدا را عین و دستم

بر همان عهد الستم تا ابد بر جای هستم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

من حسینم من حسینم افتخار عالمینم

آفتاب مشرقینم عرش حق را زیب و زینم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

من حسین کربلایم میهمان اشقیایم

من غریب نینوایم کشته تیغ جفایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

نور عین مصطفایم یادگار مرتضایم

زاده خیرالنسایم قبله اهل وفایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

بحر موج کمالم مهر تابان جلالم

سرخوش از جام وصالم یوسف مصر جمالم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

در بحر اصطفایم معدن جود و سخایم

لنگر ارض و سمایم مرد میدان بلایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

محو ذات کبریایم غرقه بحر فنایم

شاهد بزم لقایم سید اهل ابایم

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

سبط خیر المرسلینم رهبر دنیا و دینم
دشمن مستکبرینم قهرمان ماء و طینم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم
شبل شیر کرد گارم قدرت پرورد گارم
دین و ایمان را مدارم سومین هشت و چارم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم
پای تا سر افتخارم مرکز مجد و وقارم
عرش حق را گوشوارم دین حق را جان نثارم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم
عالم علم کتابم مقتدای شیخ و شابم
شافع یوم الحسابم هادی راه صوابم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم
روثق شرع مبینم خسرو ملک یقینم
خاتم دین را نگینم فخر و عزت آفرینم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم
من صراط مستقیمم محور دین قویمم
عدل قرآن کریمم من همان ذبح عظیمم
من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

داغ یاران و جوانان گر چه سوزاند دل و جان

لیک اندر راه یزدان من گرفتم جمله آسان

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

دادم اندر راه داور کودک شش ماهه اصغر

هم علی شبه پیمبر هم ابوالفضل غضنفر

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

پیکرم گر غرق خون شد زخم تن از حد برون شد

عزتم از آن فزون شد دشمنم خوار و زبون شد

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

مکتب سرخ شهادت عزم و ایثار و شهادت

دین و صبر و استقامت زنده کردم تا قیامت

من حسین سرجدایم کشته راه خدایم

در استقبال محرم الحرام ۱۴۲۱ قمری عرض و تقدیم شد.

والسلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین و علی شیعتہ و رحمہ اللہ و برکاتہ.

۲۸ ذی الحجہ ۱۴۲۰

اقل خدام محبیه

لطف الله صافی

ص: ۴۳

زبان حال حضرت زینب سلام الله علیه خطاب به مردم کوفه

خاکتان بر سر که فرزند پیمبر کشته اید

نور چشم حضرت زهرا و حیدر کشته اید

شخص ایمان، روح قرآن، سرور آزادگان

خامس آل عبا محبوب داور کشته اید

دین و وجدان و شرف، انصاف و رحم و معرفت

پاسدار پرچم الله اکبر کشته اید

دُرّ دریای ولایت، شمس تابان کمال

حامی مستضعف و محروم و مضطر کشته اید

ای گروه بی حمیت مردم پیمان شکن

نور حق کز آن جهان می بُد منور کشته اید

از گلستان رسالت بوستان مرتضی

ارغوان و لادن و نسرين و عبهر كشته ايد

مقتدای راد مردان سید خوبان حسین

حضرت عباس آن میر غضنفر كشته ايد

چون علی اکبر آن زیبا جوان بی همال

شبه پیغمبر کمالات مصور كشته ايد

نوجوان نوری و پیران عالی مرتبت

کودک شش ماهه ای مانند اصغر كشته ايد

تا ز خود سازید راضی پور هند نابکار

شافعان عرصه فردای محشر كشته ايد

قهرمانان فضیلت، یاوران دین حق

پیش چشم همسران و مام و خواهر كشته ايد

قاریان و زاهدان و صالحان روزگار

فاتحان جبهه و محراب و منبر كشته ايد

مرگ بادا بر شما نفرین و نفرت بر شما

لعن بی حد بر شما ننگ و مذلت بر شما

۲۴ محرم الحرام ۱۴۱۹

ص: ۴۵

اربعین شهیدان

اربعین است و دل از سوگ شهیدان خون است

هر که را می نگرَم غمزده و محزون است

زینب از شام بلا آمده یا آنکه رباب

کز غم اصغر بی شیر، دلش پر خون است

یا که لیلی به سر قبر پسر آمده است

کاشکش از دیده روان همچو شط جیحون است

مادر قاسم ناکام که می نالد زار

بهر آن طلعت زیبا و قد موزون است

در ره کوفه و در شام و سرا ظلم یزید

کس نپرسید ز سجاد که حالت چون است

دختر شیر خدا ناطقه آل رسول

کز نهیب سخنش کفر و ستم موهون است
کرد ایراد چنان خطبه و ثابت بنمود
که یزید شقی از دین خدا بیرون است
زنده دین مانده ز تصمیم و ز ایثار حسین
حق و حرّیت و اسلام به او مدیون است
هان بیاید و ببینید که در راه خدا
صحنه رزم ز خون شهدا گلگون است
آه و افسوس که کشتند لب تشنه امام
زخم بر پیکر پاکش ز عدد افزون است
قصه کرب و بلا قصه صبر است و قیام
به فداکاری و جانبازی و دین مشحون است
تا ابد نام حسین بن علی در تاریخ
با ثبات قدم و نصرت حق، مقرون است
جاودان عزت حزب الله و انصار خدا است
خیمه باطل و احزاب دگر وارون است
هر که در حصن ولایت رود از روی خلوص
ز آتش دوزخ و آن هول و خطر، مأمون است

«لطفی» از عاقبت کار مکن قطع امید

که به الطاف حسین بن علی میمون است

صفر المظفر ۱۴۱۱ هـ - ق.

لندن، مجمع اسلامی جهانی

ص: ۴۸

غلام و شاه

شنیدستم سر و سالار ابرار

حسین بن علی سلطان احرار

یکی باغ وسیع و دلگشا داشت

غلامی باغبان و با وفا داشت

که اسمش همچو رسمش بود «صافی»

غلام او هزاران بُوشر حافی

غلام شاه بود و پادشه بود

فرا تر شأَن او از مهر و مه بود

سگی نیز اندر آنجا پاسبان بود

غلام او را به احسان مهربان بود

ص: ۴۹

یکی از روزها آن شاه خوبان
نمود آن باغ، رشک باغ رضوان
به پنهانی قدم در باغ بنهاد
نگاهش از قضا بر «صافی» افتاد
که مشغول غذا و صرف نان بود
مر آن بسته زبان را میزبان بود
چو خود یک لقمه ای می خورد از آن نان
به سگ هم لقمه ای می کرد احسان
تبد آگه که نور چشم زهرا
نموده باغ را فردوس اعلا
نباشد باغ، میعاد حضور است
تو گویی موسی عمران به طور است
به ناگه آن ولی حق تعالی
جمال حق نما، کرد آشکارا
به «صافی» طلعت زیبا نشان داد
ز بند هر غم و محنت امان داد

سلامش کرد و مهر و مرحمت کرد
به عبد خویش بذل مکرمت کرد
غلام باغبان از جای برخاست
ز روی شرمساری معذرت خواست
که ای مولا نبودم آگه از حال
که گردیده مبارک بخت و اقبال
تو ای دریای عفو و جود و احسان!
بیخشا بر غلام جان به فرمان
جوابش داد آن محبوب داور
که تو ما را بیخش ای نیک اختر!
کمال حُسن اخلاق این چنین است
بزرگان را ره و برنامه این است
پرسید آن گه از آن نیک رفتار
که با سگ از چه می کردی تو ایثار؟
بگفت این سگ در اینجا پاسبان است
نگهبان حریم بوستان است

سگ از تو باغ از تو «صافی» از تو

جلال و مجد و جود وافی از تو

سگ است اما سگ اهل تمیز است

به این نسبت به پیش من عزیز است

امام آن آیت کبرای خلاق

خداوند کمال و حسن اخلاق

چو از «صافی» چنین رحم و وفا دید

جوانمردی و ایثار و صفا دید

چنان در وجد و اندر شوق افتاد

که از آن حال نیکو گریه سر داد

گرفتش زیر بال مهر و اکرام

به او لطف و عنایت کرد اتمام

نمود او را لوجه الله آزاد

به او بخشید آن بستان آباد

که این پاداش آن رحم است و آن خوی

دلا تا می توانی باش دلجوی

به حیوانات احسان و ترحم
سزاوار و نکو باشد ز مردم
به هر جنبنده و انسان و حیوان
ترحم هست کار نیک مردان
ز عالم گر تو می خواهی تبسم
ترحم کن، ترحم کن، ترحم
تشکر کرد «صافی» زان عنایت
از آن آقای و جود و رعایت
بگفتا بنده این آستانم
غلام و جان نثار و باغبانم
مرا آزادگی در این غلامی است
به آن بس افتخار و نیکنامی است
نمودم وقف این بستان آباد
نثار شیعیان و دوستان باد
خورند از میوه این باغ، اصحاب
همه اخوان صدق و شیعه ناب

کنم تا زنده ام من رایگانی

در این بستان خرم باغبانی

حسین! ای بحر رحم و جود و انصاف!

حسین! ای معدن انعام و الطاف!

الا ای اسوه ایمان و ایثار!

الا ای دین حق را یاور و یار!

به حق الحق که حق پاینده از توست

به عالم، شمس دین تابنده از توست

ز تو اسلام و ایمان بر قرار است

حقیقت از قیامت آشکار است

سرا پای تو مجد است و شرافت

شهامت در شهامت در شهامت

ابوالاحرار و مولای شهیدان

بیان ظاهر و تأویل قرآن

تو اسم اعظم پروردگاری

تو روح دین و عالم را مداری

سزد گر حق به تو با این مقامات

نماید فخر و اعلام مباهات

غلام «صافی» تو «صافیانند»

پُر از مهر تو از پیر و جوانند

همه از مرد و زن اهل ولایتند

محبّ و جان نثاران شمایند

به الطاف شما امیدوارند

غلامان شما را بنده وارند

به این اسم و به این عنوان «صافی»

ز حق خواهند هر یک فیض وافی

۱۷ جمادی الثانی ۱۴۲۰

ص: ۵۵

در سفر اول عتبات عالیات که پس از ابتلائات و رنج ها به سعادت تشریف نایل شدم این اشعار را به شکرانه وصل سرودم. از خداوند متعال خواهانم که در دنیا از زیارت مشاهد مشرفه پیامبر اکرم و اهل بیت معظم آن حضرت، صلوات الله علیهم اجمعین، محروم نفرموده و در آخرت از شفاعت ایشان به سعادت عظمای نایل و با آن بزرگواران محشورم نماید. «اللهم احینی حیاة محمد و اهل بیته و امتنی مماتهم واحشرنی فی زمرةهم و ارزقنی شفاعتهم و صلّ علیهم کلما ذکرک الذاکرون و کلما سهی و غفل عن ذکرک المخلوقون».

بس خون دل که در سفر عشق خورده شد

بس رنج ها که در ره محبوب برده شد

بس بارها به دوش ز محنت گرفته شد
بس راه های سخت که با سر سپرده شد
با این همه ملول نی ام چون به راه دوست
با شادی تمام مراحل شمرده شد
امروز خوش دلم ز وصالش اگرچه دی
جانم میان قید مکاره فشرده شد
«لطفی» هزار شکر که از وصل روی یار
هر زنگ غم ز آینه دل سترده شد
تاریخ سفر: صفر المظفر ۱۳۶۴

ص: ۵۷

به شام رفتم و اندوه بیکران دیدم

مظاهر ستم و کفر را عیان دیدم

به هر کجا که شدم ظلم بود و استبداد

به هر کجا که شدم جهل بیکران دیدم

قرین ذلت و خواری همه خواص و عوام

اسیر محنت حکام، مردمان دیدم

زامدار، فرومایگان و ناهلان

به کنج خانه، بزرگان کاردان دیدم

ز عدل و داد نجستم علامت و اثری

به گله ای عجبا گرگ را شبان دیدم

یزیدیان همه در کاخ های نعمت و ناز

میان بستر دیبا و پرنیان دیدم

وزیر اجنبی و مستشار بیگانه

خراب، مملکت از شرّ این و آن دیدم

خلیفه گرم فساد و قمار و شرب مدام

به هر گناه و حرامیش، قهرمان دیدم

نه معتقد به اصول و مبانی اسلام

نه از شرافت و وجدان، در او نشان دیدم

محیط وحشت و ارعاب و ضد آزادی

همه بلاد و دیار و هر آستان دیدم

به راه شام صد افسوس کودکان حسین

میان خار مگیلان دوان دوان دیدم

چو آفتاب بر اوج سپهر در این راه

سر عزیز خداوند بر سنان دیدم

گهش به دیر نصارا گهی به طشت طلا

گهی به خانه خولیش میهمان دیدم

به قتل سبط نبی خلق را به شهر دمشق

به بزم عیش، مبهج و شادمان دیدم

دریغ و درد که از جور دهر دون در شام

یزید مست و به کف چوب خیزران دیدم

رسید جان به لبم چون رقیه خاتون را

ز هجر باب، پریشان و در فغان دیدم

بس است «لطفی صافی» که در عزای حسین

فرشته را به نوا، حور، نوحه خوان دیدم

به مُلک مردی و صبر و حقیقت و ایمان

شهید کرب و بلا را خدایگان دیدم

در این قیام مقدّس حسین شد پیروز

خدایش یار و مددکار و پشتیبان دیدم

در این جهان همه نقشی فناپذیر بود

به غیر نقش حقیقت که جاودان دیدم

صفر المظفر ۱۳۸۴ هـ - ق

بازگشت از سفر شام

ص: ۶۰

جهان ز مولد زینب چو خویشتن آراست

عنایت ازلی جلوه کرد از چپ و راست

زنی چگونه زنی فخر عالم و آدم

زنی که چون پدر و مام عروه الوثقی است

ولیه الله و عین الله و لسان الله

زنی بزرگ که الگوی دانش و تقوا است

زنی کریمه زنی عالم علوم خفی

زنی که پایه قدرش ز آسمان بالا است

زنی ستوده، زنی اسوه وقار و جلال

زنی که خواهر و هم رزم سیدالشهدا است

زنی بزرگ زنی قهرمان کوفه و شام

زنی که معدن صبر و عفاف و شرم و حیا است

زنی چگونه زنی آیت کمال ابد

زنی که در گه او مشعر و منا و صفا است

زنی تهمتن و شیر افکن و علی هیبت

زنی که بانوی بی مثل روز عاشورا است

زنی معلّمه مکتب نبوت و وحی

که خود معلّمه مکتب کمال و وفا است

زنی عظیمه، بزرگ و عزیز و نیرومند

زنی که باقی از او انقلاب کرب و بلا است

عظیمه گر چه همی بوده است و خواهد بود

و لیک زینب کبری عظیم در عظاما است

زنی به منطق و گفتار حیدر کَرّار

زنی که در شرف و مجد، ثانی زهرا است

مقام و مشهد او در دمشق و قاهره هست

دلیل آن که حقیقت، مدار عزّ و بقا است

از آن خطابه که در مجلس یزید سرود

هنوز ولوله و شور در زمین و سما است

چنان نمود یزید پلید را محکوم

که تا ابد بر تاریخ، ساقط و رسوا است

رساند ناطقه او به گوش عالمیان

که عزّ و مجدّ و کرامت از آن آل عبا است

بیان نمود در آن خطبه فصیح و بلیغ

که حق ز باطل و باطل ز حق همیشه جدا است

ره حسین و علی راه حق و توحید است

ره یزید و معاویه راه شرک و خطا است

سخن ز قدر و جلالش نمی توان گفتن

که درک شأن و مقامش و رای بینش ما است

سرود «لطفی صافی» مر این چکامه نغز

اگر قبول شود بس برای هر دو سرا است

قهرمان صبر

آفتاب آسمان مجد و رحمت زینب است

حامی توحید و قرآن و ولایت زینب است

درّ دریای فضیلت عنصر شرم و عفاف

قهرمان عرصه صبر و شهامت زینب است

در دمشق و کوفه با آن خطبه های آتشین

آن که سوزانید بنیاد شقاوت زینب است

آن که زد بر ریشه بیداد و طغیان یزید

و آن که احیا کرد آیین عدالت زینب است

معدن ایمان و تصمیم و ثبات و اقتدار

مشعل انوار تابان هدایت زینب است

در قیام کربلا گردید همکار حسین

در ره شام بلا کوه جلالت زینب است

و آن که در امواج دریای خروشان بلا

امتحان ها داد با عزم و شجاعت زینب است

همچو باب و مام و جدّ خویش در روز جزا

آن که دارد از خدا اذن شفاعت زینب است

ص: ۶۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

